عبدالرحمن بدوی
فیلسوف و مورخ نامدار مصری
(۱۹۱۷-۲۰۰۲م)

اوضاع علمی فرهنگی اجتماعی

ایران در روزگار پهلوی

ترجمه‌ی:
محمودرضا افتخارزاده



سرشناسه	:	بدوی، عبدالرحمن، ۱۹۱۷ م Badawi, Abdel Rahman
عنوان و نام پدیدآور	:	اوضاع علمی فرهنگی اجتماعی ایران در روزگار پهلوی / نوشته عبدالرحمن بدوی / مترجم محمودرضا افتخارزاده
مشخصات نشر	:	تهران، ثوره، ۱۳۹۴
مشخصات ظاهری	:	۲۱۴ ص، رقعی
شابک	:	۹۷۸ - ۶۰۰ - ۹۵۷۲۳ - ۱ - ۱
فهرست نویسی	:	فیپا
یادداشت	:	کتاب حاضر ترجمه جلد دوم از کتاب «سیرة حیاتی» اثر عبدالرحمن بدوی است.
موضوع	:	ایران--تاریخ--پهلوی، ۱۳۲۰- ۱۳۵۷ -- خاطرات
رده بندی کنگره	:	۱۳۹۴ ۹۰۴۲۱۲ س۴ب/۱ ۱۵۰DSR
رده بندی دیویی	:	۹۵۵/۰۸۲۴
کتابشناسی ملی	:	۳۹۱۲۵۵۹



انتشارات ثوره

نام کتاب : اوضاع علمی فرهنگی اجتماعی ایران در روزگار پهلوی

نوشته‌ی : دکتر عبدالرحمن بدوی

گزارش پارسی از : دکتر محمودرضا افتخارزاده

ناشر: انتشارات ثوره

حروفچینی، ویرایش، صفحه‌بندی و طراحی جلد: انتشارات ثوره

چاپ اول: ۱۳۹۴خورشیدی. تهران.

شمارگان: ۱۰۰۰جلد

قیمت: ۱۴۰،۰۰۰ ریال

فهرست مطالب

۱- مقدمه مترجم ۹
۱-۱- عبدالرحمن بدوی کیست ؟ ۹
۱-۲- منظومه‌ی فلسفی او چیست؟ ۱۶
۱-۳- آثار او کدامست؟ ۲۱
۲- هنگامه‌ی حضور ۳۳
۲-۱- همایش جهانی ابوریحان بیرونی ۳۴
۲-۲-وسوسه‌ی اقامت در تهران ۴۰
۲-۳- هتل پارک. تهران ۴۱
۲-۴- کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران ۴۱
۲-۵- کتابخانه‌ی مجلس شورای ملی ۴۳
۲-۶- تدریس در دانشکده‌ی الهیات دانشگاه تهران ۴۶
۳- نگاهی به تاریخ سیاسی ایران نوین ۵۱
۳-۱- شاه عباس اول ۵۴

۳-۲- فتنه‌ی باب و بهاء ۶۰
۳-۳- ناصرالدین شاه و انحصارات بیگانه ۶۳
۳-۴- نهضت مشروطیت ۶۶
۳-۵- اصول برجسته‌ی قانون اساسی مشروطه ۷۰
۳-۶- ایران و جنگ جهانی اول ۷۴
۳-۷- سلطنت رضا شاه ۷۶
۳-۸- سلطنت محمدرضا شاه ۷۸
۳-۹- انقلاب سفید! ۸۵
۴- اوضاع دینی در ایران ۸۹
۴-۱- مسیحیان ۸۹
۴-۲- یهودیان ۹۱
۴-۳- اوضاع و احوال یهودیان امروز ایران ۹۴
۴-۴- روابط ایران و اسرائیل! ۹۵
۴-۵- تشیّع امامیّه در ایران ۹۶
۴-۶- مراجع تقلید ۱۰۱
۴-۷- واعظان و روضه‌ی حسینی ۱۰۸
۴-۸- مراسم مذهبی شیعه ۱۱۱
۴-۹- عاشوراء ۱۱۲
۴-۱۰- اصلاحاتِ دینی ۱۲۰
۴-۱۱- علمای دین و آزادی زن ۱۲۶
۴-۱۲- علمای دین و موسیقی ۱۲۹
۴-۱۳- علمای دین و فلسفه ۱۳۰
۵- با ادیبان ایرانی ۱۳۳
۵-۱- علی دشتی ۱۳۳
۵-۲- پرویز ناتل خانلری ۱۳۹
۵-۳- محمد محیط طباطبایی! ۱۴۴
۵-۴- مهدی محقق ۱۴۵

۶- فهرست‌نویسان نسخه‌های خطی ۱۴۷
۶-۱- دانش پژوه ۱۴۷
۶-۲- نورانی ۱۴۸
۶-۳- حائری ۱۴۸
۷- زبان پارسی و زبان تازی ۱۴۹
۸- همایش جهانی سیبویه در شیراز ۱۶۱
۹- شهر شیراز ۱۶۹
۹-۱- دیدار از آرامگاه سعدی و حافظ ۱۷۱
۹-۲- آرامگاه شاه چراغ ۱۷۸
۹-۳- مساجد شیراز ۱۷۸
۱۰- سومین دیدار از شیراز ۱۸۱
۱۰-۱- دیدار از آرامگاه روزبهان بقلی ۱۸۲
۱۰-۲- روزبهان بقلی کیست؟ ۱۸۲
۱۰-۳- مدرسه‌ی ملاصدرا ۱۹۵
۱۱- همایش جهانی فارابی ۱۹۹
۱۲- در قزوین ۲۰۳
۱۲-۱- در محضر ابن ماجه ، مستوفی و غزّالی ۲۰۳
۱۲-۲- آرامگاه احمد غزالی ۲۰۵
۱۳- ورامین و آبعلی ۲۰۷
۱۴- نگاهی به دستاوردهای اقامت در ایران ۲۰۹

مقدمه‌ی مترجم

۱-۱- عبدالرحمن بدوی کیست؟

عبدالرحمن بَدَوی در ساعت دوی بامداد روز چهارم ماه فوریه‌ی سال ۱۹۱۷ میلادی در روستای **شرباص**، در استان **دمیاط** مصر، بر کرانه‌ی **نیل** بزاد! او هشتمین فرزند از یک خانواده‌ی بیست و یک فرزندی بود! هفت برادر و خواهر تنی و پانزده برادر و خواهر ناتنی و در مجموع ده برادر و ده خواهر داشت! پدرش **بَدَوی بَدَوی محمود** مردی بود سخت با شخصیت و اراده‌ی قوی و اهل فضل و بشدّت مالک و سیاستمدار و کدخدای ده شرباص و عضو حزبِ ملّتِ مصر! عبدالرحمن کودکی و نوجوانی را در روستا گذراند! کشت و ورز و زایش و رویش از یک سو، و وزش نسیم و خیزش خیزاب های آرام و گاه خروشان نیل از دیگر سو، در روح و روان او پیامدی ژرف داشت! و آن بی کرانگی «اندیشه» و پرورش «خیال» بود!

از آنجا که مصر در آن روزگار، مستعمره‌ی سیاسی بود، شرط ورود به دبستان رسمی، دانستن زبان انگلیسی بود! از این رو عبدالرحمن به دبستان روستا رفت تا

ادبیات مقدماتی عربی و انگلیسی را بیاموزد! و این آغاز آشنایی با زبان و فرهنگ غرب بود! آغازی که با انگلیسی آغاز و سپس به فرانسه و آلمانی و اسپانیایی و ایتالیایی و یونانی و لاتین و ... انجامید! بدین سان عبدالرحمن با داشتن این ابزارها در متن فرهنگ و فلسفه‌ی غرب قرار گرفت چرا که او «زبان» را کلیدِ «دانش» می‌دانست! و این توفیق، از برکاتِ «مستعمره نشینی» بود! زیرا عبدالرحمن زبان‌های غربی را از صاحبان و آموزگاران غربی آن زبان‌ها به درستی آموخت! از این رو بر انگلیسی و فرانسه و آلمانی چنان چیره شد که در گفتار و نوشتار، چون غربیان دانش آموخته می‌گفت و می‌نوشت!

عبدالرحمن بَدَوی تحصیلات ابتدایی را در دبستان «فارسکور» آغاز کرد و در سال ۱۹۲۹ میلادی به پایان رساند! سپس به دبیرستان «سعیدیه» رفت و تحصیلات متوسطه را در سال ۱۹۳۲ میلادی به انجام رساند! آنگاه بر خلاف میل پدرش که می‌خواست عبدالرحمن حقوق بخواند و وکیل شود، وارد بخش فلسفه‌ی دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه قاهره شد و در چهار سالِ دانشکده هماره شاگرد اول بود! و از محضر استادان فرانسوی فلسفه چون «الکساندر کواریه»=Alexandre Kovre (۱۸۹۲-۱۹۶۲م) مؤلّف کتاب‌های بزرگی در تاریخ علوم و تاریخ فلسفه‌ی سده‌های ۱۶ و ۱۷ آلمان، و «آندره لالاند» = André Lalande (۱۸۶۷-۱۹۶۳م) و «آ.بارلو» = A.Burloud ، روان‌شناس و استاد دانشگاه «رن» = Rennes بهره برد و از استادان مصری؛ در محضر شیخ «مصطفی عبدالرزاق» (۱۸۸۳-۱۹۶۷م)، اسلام شناس و آشنا به اندیشه، فلسفه و فرهنگ غرب، درس خواند! استادی که بدوی هماره از وی به عنوان نمونه‌ی یک «انسان کامل» و الگوی اخلاقِ اَعلا یاد می‌کرد! علاوه بر این، در عرصه‌ی پژوهش‌های اسلامی بر پایه‌ی متدلوژی خاورشناسان غربی، از محضر خاورشناس برجسته‌ای چون «پُل کراوس» (۱۹۰۰-۱۹۴۴م) بهره برد که استاد در بخش ادبیات تازی و زبان‌های سامی بود و برای دانشجویان دوره‌ی کارشناسی ارشد فلسفه، پیرامون چگونگی «پژوهش در متون» و «نقد تاریخی» کنفرانس می‌داد! پل کراوس به دلیل تسلّط کامل بر «زبان شناسی» و دستیابی بر پژوهش‌های

خاورشناسان و داشتن کتابخانه‌ای جامع و مانع در فلسفه و علوم، به جغرافیای حضور میراث یونانی در جهان اسلامی وقوف کامل داشت و «جابربن حیّان» و «محمّدبن زکریای رازی» مورد توجّه ویژه‌ی او بودند!

عبدالرحمن بَدَوی در ۱۵ اکتبر ۱۹۳۸ میلادی دانشیارِ بخش فلسفه در دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه قاهره شد و همیار استاد «لالاند» در تدریس «روش‌های پژوهش» و «متافیزیکِ» دوره‌ی کارشناسی فلسفه گردید و در سال ۱۹۳۹ میلادی به تدریس «تاریخ فلسفه‌ی یونان» و «شرح متون فلسفی» به زبان فرانسه برای دانشجویان بخش فلسفه پرداخت و هم زمان رساله‌ی کارشناسی ارشد فلسفه را با عنوان «**مشکلة الموت فی الفلسفة الوجودیة**» زیر نظر پروفسور لالاند و کواریه به زبان فرانسه نوشت و در نوامبر ۱۹۴۱ میلادی از آن دفاع کرد! این رساله در سال ۱۹۶۴ میلادی به زبان فرانسه در قاهره به چاپ رسید!

عبدالرحمن بَدَوی در سال ۱۹۴۳ میلادی رساله‌ی دکترای فلسفه‌اش را با عنوان «**آلزّمانُ الوجودی**» نوشت و در ۲۹ ماه مه ۱۹۴۴ میلادی از آن دفاع کرد و به درجه‌ی «**دکترای ادبیات در فلسفه**» دست یافت! رساله‌ی دکترای او در سال ۱۹۴۵ میلادی با خلاصه‌ی جامعی از آن به زبان فرانسه به چاپ رسید!

عبدالرحمن بَدَوی در پی حصول «درجه‌ی دکترای فلسفه» در آوریل ۱۹۴۵ میلادی به مقامِ استادی در بخش فلسفه‌ی دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه قاهره رسید، سپس در همان بخش و همان دانشکده در ژوییه ۱۹۴۹ میلادی استادیار شد! هرچند که او پیش از این، در سال تحصیلی ۱۹۴۱-۱۹۴۲ میلادی به تدریس «منطق» و «تاریخ فلسفه‌ی یونان» پرداخته بود و در سال تحصیلی بعد در کنار تدریس «منطق» و «متون فلسفه‌ی یونان» به تدریس «روش‌های پژوهش علمی» روی آورد! و تدریس این مواد تا هنگامی که (تابستان ۱۹۵۰ میلادی) «دانشگاه قاهره» را ترک گفت و به «دانشگاه عین شمس» دعوت شد، ادامه داشت!

عبدالرحمن بَدَوی در ۱۹ سپتامبر ۱۹۵۰ میلادی به «دانشگاه عین شمس» دعوت شد تا «بخش فلسفه»ی آن دانشگاه را تاسیس کند. از آن تاریخ تا هنگامی که

(اول سپتامبر ۱۹۷۱ میلادی) آن دانشگاه را ترک کرد، رئیس بخش فلسفه‌ی آن دانشگاه بود و در ۲۸ ژانویه ۱۹۵۹ میلادی دارای «کرسی فلسفه» در این دانشکده شد!

از سال ۱۹۴۷ تا ۱۹۴۹ میلادی استادیار فلسفه‌ی اسلامی در دانشکده‌ی ادبیات عالی وابسته به دانشگاه فرانسوی لیون=Lyon فرانسه در بیروت گردید!

عبدالرحمن بدوی از مارس ۱۹۵۲ تا نوامبر ۱۹۵۸ میلادی رایزن فرهنگی مصر در برنِ سویس بود!

از فوریه تا ماه مه ۱۹۶۷ میلادی استاد میهمان برای ایراد کنفرانس‌هایی در بخش فلسفه و انجمن پژوهش‌های اسلامی دانشکده‌ی ادبیات (سوربن) دانشگاه پاریس بود! دستاورد این کنفرانس‌ها کتابی شد به زبان فرانسه با عنوان: La Transmission de la philosophie grecque au monde arbe. که در سال ۱۹۶۸ میلادی در پاریس توسط انتشارات Vrin چاپ شد. این کتاب همراه مجموعه مقالاتی با عنوان «دراساتٌ فی العصور الوسطی» زیر نظر «اتیین هِلسون» عضو ارشد « آکادمی فرانسه» و بزرگ ترین پژوهشگر معاصر در «تاریخ فلسفه‌ی سده‌های میانه» چاپ شده است!

عبدالرحمن بدوی به مدت شش سال (۱۹۶۷-۱۹۷۳م) استاد منطق و فلسفه‌ی معاصر در «دانشگاه بن غازی» لیبی بود! دکتر بدوی در این شش سال، از دستِ شخصِ فرمانروای خودکامه‌ی لیبی، رنج و شکنج بسیار دید و به زندان نیز افتاد![1]

عبدالرحمن بدوی از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۴ میلادی استاد میهمان در دانشکده‌ی الهیات و علوم اسلامی «دانشگاه تهران» بود و به تدریس «تصوّف و فلسفه اسلامی» پرداخت و برای استادان و دانشجویان ایرانی در یکشنبه هر هفته کنفرانس عمومی می‌داد! دستاورد این کنفرانس‌ها، کتاب «تاریخ التَصوّف الاسلامی من البدایة

[1] شرح این ماجرا در صفحات بعد خواهد آمد!

حتّی نهایة القرن الثّانی» بود که در سال ۱۹۷۵ در کویت به چاپ رسید! این کتاب در سال ۱۳۷۳ خورشیدی توسط نگارنده به پارسی ترجمه و در سال ۱۳۷۵ خورشیدی چاپ شد! سال‌های اقامت در تهران یکی از خوش‌ترین ایام زندگی علمی دکتر بَدَوی بود که از این خوشی‌ها در خاطراتش سخن گفته و کتاب حاضر ترجمه آن خاطرات است!

عبدالرحمن بدوی از سپتامبر ۱۹۷۴ میلادی به «دانشگاه کویت» دعوت شد و استاد «فلسفه‌ی معاصر و منطق و اخلاق و تصوّف» در دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه کویت گردید!

دکتر بدوی در گذر سال‌های تدریس، به تحقیق و تألیف و ترجمه در فلسفه و ادبیات مشغول بود. شمار تألیفات چاپ شده‌ی او نزدیک به ۱۵۰ جلد می‌رسد که ۱۳ جلد آن به زبان فرانسه است. علاوه بر این، صدها مقاله و پژوهش دارد که در کنفرانس‌های علمی و همایش‌های جهانی به زبان‌های عربی، فرانسه، انگلیسی، آلمانی و اسپانیولی نوشته و ایراد کرده است!

دکتر عبدالرحمن بدوی از سال ۱۹۳۸ تا ۱۹۴۰ میلادی عضو حزب **«الفتاة»** مصر بود. سپس از سال ۱۹۴۴ تا ۱۹۵۲ میلادی عضو کمیته مرکزی «حزب ملّی» نوین مصر بود. در سال ۱۹۵۳ میلادی به عنوان عضو ارشد کمیته‌ی تألیف و تدوین «قانون اساسی مصر» برگزیده شد. در این کمیته که پنجاه نفر عضو داشت، برجسته ترین نخبگان فکری، فلسفی، علمی سیاسی مصر حضور داشتند! دکتر بدوی در تألیف قوانین مربوط به «آزادی‌های فردی و اجتماعی» نقش مهمی داشت. این قانون اساسی در سال ۱۹۵۴ میلادی تدوین و تألیف شد ولی با کودتای «جمال عبدالنّاصر» این قانون اساسی که دربردارنده‌ی آزادی‌های فردی و اجتماعی و نظام سیاسی مبتنی بر دموکراسی بود نادیده گرفته شد و کودتاچیان، قانون اساسی مطلوب خویش را نوشتند!

۱-۱-۱- اشرافیت فکری

دکتر عبدالرحمن بدوی فیلسوف، عارف و مورخ نامدار فلسفه با وجود این همه دانش، تدریس، تحقیق، تألیف، ترجمه و خدمت به فرهنگ جهان تازی و اسلام، هرگز انتظار ستایش نداشت! او به یکی از روزنامه نگاران مصری می‌گوید که «از هیچ کس انتظار ستایش و قدردانی ندارم!». از همین رو از نامزدی دریافت جایزه نوبل در ادبیات پرهیز داشت و بیزار بود! دکتر بدوی دارای **اشرافیّت فکری** بود! حقیقتی که هم میهنان و هم زبانانش در جهان عرب در نیافتند و رشک‌مندانه بر او می‌تاختند! او در لیبی مورد خشم کودتای قذافی و یورش گزمگان امنیتی وی قرار گرفت! دکتر بدوی از این رویداد ناگوار به تلخی یاد می‌کند و آن را تلخ ترین خاطره‌ی زندگی پربار علمی اش می‌داند![1] دکتر بدوی خود تبعیدی خویش در پاریس بود! اتاقی در طبقه‌ی فوقانی

---

[1] قذافی در پی کودتای نظامی در لیبی، در شامگاه ۱۵ آوریل ۱۹۷۳ میلادی، دست به یک «انقلاب فرهنگی» زد که اهل علم و فضل و هنر نخستین قربانیان آن بودند! دکتر بدوی از آنچه بر او گذشته این گونه یاد می‌کند: «ساعت ۳:۳۰ عصر روز چهارشنبه ۱۸ آوریل ۱۹۷۳ میلادی درِ اتاقم را در «بن غازی» زدند! افسر پلیس در لباس شخصی بود! کارت شناسایی اش را نشانم داد. «ستوان یکم» بود و در بخش بازجویی کار می‌کرد! از من خواست که اتاق را بازرسی کند! سوی قفسه‌ی کتاب ها رفت و کتاب «منطق ارسطو» و هرچه مربوط به «ارسطو» بود را برداشت! بسیار در شگفت شدم و با خودم گفتم: گناه ارسطو چیست؟! آنچه در لیبی روی داده ربطی به ارسطو ندارد!! افسر بازرس بخشی از اوراق دانشگاهی و علمی پژوهشی را برداشت از جمله صورت جلسات هیئت علمی دانشکده‌ی ادبیات را که من دبیر آن بودم زیرا در آن اوراق، نام دانشجویان نیز آمده بود! سپس از من خواست که با وی به «اداره‌ی تحقیقات پلیس» که نزدیک خانه ام بود بروم. پس از مدتی که مرا در انجا نگه داشتند، مرا به مرکز پلیس بردند و رسماً بازداشتم را به من ابلاغ کردند! بدین سان من از ساعت ۵ و ۱۱ دقیقه‌ی عصر روز ۱۸ آوریل ۱۹۷۳ میلادی بازداشت شدم! در مرکز پلیس برخی از اهل علم و فضل و هنر، پزشکان و قاضیان و دانشگاهیان را که می‌شناختم دیدم که آنان نیز بازداشت شده بودند. در جلوی همان افسر بازرس به بازداشتم سخت اعتراض کردم تا آنجا که دیگر بازداشتی ها میان ما پا در میانی کردند! دو ساعت بعد رئیس دانشکده‌ی تربیت مدرس پیش ما آمد، او را نیز بازداشت کرده بودند چراکه وی در جلسات هیئت علمی دانشکده حضور می‌یافت. در شامگاه روز جمعه ۲۰ آوریل من و دیگر بازداشتی ها

را به زندان کویفیه در ۵ کیلومتری شمال بن غازی بردند! بدین سان تا شامگاه روز شنبه ۵ ماه مه ۱۹۷۳ میلادی در زندان کویفیه بازداشت بودم یعنی ۱۷ روز و ۲ ساعت و ۲۴ دقیقه در زندان به سر بردم! و ساعت ۷ و ۳۵ دقیقه‌ی شب آن روز از زندان آزاد شدم! آزادی من مرهون دخالت رئیس جمهور مصر انور سادات و وزیر خارجه‌ی مصر محمد حسن زیّات؛ دوست و همکلاسی دوران تحصیل من بود! کودتاچیان لیبی برای آزادی من از زندان یک بازجویی نمایشی ترتیب دادند! به این صورت که بازجو به همراه یک افسر نزد من آمد، درست در ساعت ۱۲ ظهر همان روزی که آزاد شدم، ترتیب این نمایش را دادند! و این تنها بازجویی بود که در مدت آن ۱۷ روز از من شد! افسر پلیس که فردی با ادب و تربیت بود تنها از من دو پرسش کرد:

پرسش ۱: نظرت درباره‌ی سارتر چیست؟

پاسخ: سارتر بیش از آن که فیلسوف باشد یک ادیب است و من نظرم را درباره‌ی سارتر در کتاب «دراسات فی الفلسفة الوجودیه» داده ام که او به لحاظ فلسفی بسیار کم ارزش، اما از نظر سیاسی، من برایش هیچ ارزشی قایل نیستم زیرا آدم رنگ به رنگی است و پی در پی از شاخه ای به شاخی می‌پرد و به هیچ چیز پای بند نیست!

پرسش ۲: چرا ازدواج نمی کنی؟ البته می‌توانی پاسخ ندهی چون که یک مسئله‌ی خصوصی است!

پاسخ: زیرا من خودم را وقف دانش و پژوهش کرده ام و نمی خواهم که هیچ سرگرمی دیگری مرا از دانش بازدارد و می‌دانی که زن و فرزند مشکلات خاص خویش را دارند!

افسر بازجو به همین دو پرسش بسنده کرد و افزود: آیا حرفی برای گفتن داری؟ گفتم: می‌خواهم به کار تدریس در لیبی پایان دهم، همین شش سال تدریس مرا بس است! سپس به اتاق سر بازجو رفتم و او به من فهماند که امروز آزاد می‌شوم! وقتی نزد دوستان بازداشتی برگشتم، دور مرا گرفتند که بازجویی چه و چگونه بود؟! تنها به همین واژه بسنده کردم که: ارسطو! منظورم اشاره به پرسش افسر بازجو بود که از سارتر پرسید و دریافتم که این بیچاره‌ها **سارتر** را با **ارسطو** یکی گرفته اند! ... » نک: بدوی/ سیرة حیاتی ۲/ ۲۴۷-۲۵۲.

: آنچه در این میان جالب است این که دار و دسته‌ی حسنی مبارک به خاطر روابط خوب با لیبی، این رویداد را در مطبوعات فضای مجازی (= اینترنت) به قطر نسبت می‌دهند!! و این نشان از دشمنی پیدا و پنهان مصری‌های حاکم با قطری‌ها دارد! و اگر امروز امیرقطر «شبکه ی الجزیره» را به بهانه‌ی حمایت از مردم مصر به جان حسنی مبارک و حکومت او انداخته، کاملاً قابل درک است!

بازخوانی این پاورقی هنگامی است که «دادگاه بین المللی لاهه» حکم جلب «قذافی» را صادر کرده و شورش توده ها به نزدیکی «طرابلس» رسیده و بساط دیکتاتوری قذافی رو به پایان است! امید که این خودکامه‌ی جنایت کار در دادگاه تاریخ محاکمه و محکوم شود!

هتل «لوتوسید» داشت! همان اتاقی که استادش دکتر «طه حسین» مصری در آن زیسته بود! این هتل در محله‌ی «لاتین» پاریس و در کنار دانشگاه «سوربن» و کتابخانه‌های پاریس است! پاتوق دکتر بدوی در سال های زندگی در پاریس، قهوه‌خانه‌ی «لودیباق» در خیابان «سن میشل» و یا قهوه‌خانه‌ی «لوکزامبورگ» بود و یا صندلی شماره ۲۱۱ «کتابخانه ی ملی فرانسه» که در گوشه‌ای دنج و پنهان از چشم هرکس و خس قرار داشت و این نشان از تعالی روح و اشرافیت فکری او داشت! بدوی از آفاتِ توده‌گرایی مصون بود!

۱-۲- منظومه‌ی فلسفی او چیست؟

عبدالرحمن بَدَوی فیلسوف و مورّخِ فلسفه و صاحب مکتب فلسفی **اگزیستانسیالیسمِ بَدَوی**، برآمده از **اگزیستانسیالیسم هایدگری** است! بدوی در سال ۱۹۴۳ میلادی مبانی فلسفی‌اش را در کتاب معروف **الزّمانُ الوُجودی** تدوین و تألیف کرد و آن را به عنوان رساله‌ی دکترای فلسفه به دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه قاهره تقدیم داشت و در سال ۱۹۴۴ میلادی از آن دفاع کرد! ویژگی یا برتری اگزیستانسیالیسم بدوی بر اگزیستانسیالیسم هایدگری و دیگر فلاسفه‌ی اگزیستانسیالیست در ویژگی دینامیکی فلسفه‌ی بدوی است یعنی که **فعل** بر **فکر** اولویّت دارد! فلسفه‌ی بدوی بر **معانی وجود** یعنی **عقل+عاطفه+اراده+تجربه‌ی عینی زندگی** مبتنی است و این عناصر کلیدی بر **ملکه‌ی وجدان** تکیه دارند که نیرومندترین ملکه‌ی مُدرکه‌ی **وجود عینی** است!

عبدالرحمن بدوی به سراسر «تاریخ فلسفه»، احاطه‌ی علمی داشت و در مکتب‌های گوناگون فلسفی به ویژه در مکاتب فلسفی و فلاسفه‌ی آلمان ژرف کاو بود!

و بازخوانی دوباره‌ی این پاورقی هنگامی است که «مبارک» ساقط و «قذافی» به دست شورشیان دستگیر و به تیر غیب «؟» کشته شد و سرزمین های تازی در شر و شور انتقام و هرج و مرج و آینده‌ای بسیار نامعلوم به سر می‌برند!

لیک فلسفه‌ی «نیچه» و «هایدگر»، نیرومندترین تاثیر را در تکامل فلسفی او داشته‌اند! چراکه «هایدگر» وارث «سقراط» است و از «افلاطون» می‌گذرد و متافیزیک او را به نقد می‌کشد و در «سقراط» جای می‌گیرد و به نوسازی متافیزیک او می‌پردازد و سرانجام با متافیزیکِ «هوسرل» همسویی پیدا می‌کند! عناصر کلیدی «فلسفه‌ی هایدگر» عبارتند از: پدیده شناسی + هستی شناسیِ پدیده + زمان: زمان گذرا + زمان طبیعی + زمان جهانی! «زمان» ظرف وقوع «وقایع» است، «زمان» در متغیّرات روی می‌دهد، پس «زمان» متغیّر است. «زمان حال» مهم است، «فردیّت» یا «من» در «زمانِ حال» است و «زمانِ حال» در «فردیّت»! فردیّت در «تجربه‌ی عینی» و آشکار «زندگی» ظهور می‌یابد! ظهورِ فردیّت به «رهایی» می‌انجامد، و حقیقتِ «بودن» را نشان می‌دهد! تفکر متافیزیکی + اراده‌ی مسلّط + تفکر رهایی‌بخش + ظهور حقیقتِ پدیده + اِعراض از سُلطه و غلبه = با یک لحظه از **رهایی** و لحظه‌ی اثباتی ظهورِ حقیقت است! و این یعنی «فلسفه و عرفان هایدگری» که برجسته ترین نمودِ «اگزیستانسیالیسمِ موحّد» است!

«اگزیستانسیالیسم» یکی از میوه های درخت فلسفی غرب است که در نیمه‌ی نخست سده‌ی بیستم میلادی بر درخت تنومند و برومند و پر شاخ و برگ فلسفی غرب پدیدار شد. این میوه‌ی فلسفی به دو گونه‌ی شور و شیرین رخ نمود: مُلحد و موحّد! نماینده‌ی گونه‌ی مُلحدِ آن را می‌توان در «ژان پل سارتر» دید، لیک گونه‌ی موحّد آن با «سُورین کی یرکه گارد» (۱۸۱۳-۱۸۵۵م) فیلسوف دانمارکی پدیدار شد سپس با «کارل یاسپرس»، «گابریل مارسل» و سرانجام با «مارتین هایدگر» به کمال رسید! اگزیستانسیالیسمِ موحّد ریشه در میراث فلسفی اومانیستی الهی «سقراط» دارد و کی یرکه گارد «اصالت الوجودی» بود یعنی «وجود» را بر «ماهیّت» مقدم می‌داشت! و به دلیل تناقض ، ناسازگاری و نارسایی کلامِ مسیحی، وصول به آفریدگار را از طریق «اندیشه» و «کلام» محال می‌دانست! فلسفه‌ی اگزیستانسیالیسم در دستگاه فلسفیِ غرب پاسخ به «مسائل وجودی انسان» است؛ مسئله‌ی حیات، مسئله‌ی رنج و درد و «مسئله‌ی مرگ»! عبدالرحمن بدوی که از پگاه

جوانی از اگزیستانسیالیسم هایدگری متأثر شده بود، سرانجام در کهکشان فلسفه، مبانی فلسفی خویش را یافت و دارای فلسفه‌ی خاص خویش گردید! بدوی نیز مانند «کی یرکه گارد» و «هایدگر» به فلسفه‌ی «ایده‌آلیسم آلمان» که در واقع شکل مدرن «کلام مسیحی» و اومانیسم یونانی افلاطونی است می‌تازد و آن را نقد می‌کند! فلسفه‌ی ایدآلیسم بویژه «ایده‌آلیسم هگلی» متهم است که به تفرقه‌ی شخصیت یا فرد از «روح کلی» یا مطلق می‌انجامد! زیرا در «ایده‌آلیسم»، فرد «وجود حقیقی» ندارد از این رو «ارزش وجودی» ندارد! این نقد متوجه «رمانتیسم آلمان» نیز هست چراکه روح رمانتیسم به «شقاوتِ وجدان» می‌انجامد! یعنی «وجدان انسانی» در روح رومانتیسم، «شقی» می‌شود زیرا تنها و بریده از «کلّی» و «مطلق» است! سعادت کلی پیامد احراز وجود کلی است نه جزئی و این یعنی «تفرقه وجود» نه «وحدت وجود»!

ایده‌ی «شخصیت» مقتضی ایده‌ی «آزادی» است! وقتی «آزادی» نباشد، «شخصیت» نخواهد بود، «مسئولیت» نیز نخواهد بود! «آزادی» یعنی «اختیار»! و این قلمرو فلسفه‌ی وجودی بدوی است! بدوی مسئله «مرگ» را چنین تحلیل می‌کند که هرگاه «شخصیت» اقتضای «آزادی» کند، «مرگ» نیز اقتضای «شخصیت» می‌کند! پس «مرگ» مقتضی «آزادی» است! و این حقیقت هنگامی روشن می‌شود که به سرشت «آزادی» و «مرگ» بیندیشیم! آنگاه خواهیم دید که «آزادی» همان «امکان» است و خواهیم فهمید که «مرگ» نیز «امکان» مطلق است! بنابراین «مرگ و آزادی» با یکدیگر پیوندی استوار دارند و توانایی انسان بر این که می‌تواند بمیرد، عالی‌ترین درجه از درجات آزادی است! پس: من آزادم با «آزادی مطلق»! زیرا قادرم با «قدرت مطلق» خودکشی کنم! پس «مرگ» مصدر «آزادی» و رهایی انسان است! از ارتباط میان «مرگ و آزادی» می‌توان دریافت آیین ها و فلسفه هایی که به «آزادی فرد» یا «آزادی شخصیت» باور دارند، نمی توانند «مسئله مرگ» را برای پیروان شان توضیح دهند و حل کنند! ایده آلیسم اگرچه به «آزادی» باور دارد لیک «آزادی فرد» را بر نمی تابد و به «آزادی نسبی» قائل است! بدین سان «آزادی» در ایده آلیسم، پوشالی و صوری است! آزادی حقیقی فرد آن است که بر «خوب» و «بد» توانا باشد، اگر تنها

بر «خوب» توانا باشد، این «جبر» است نه «آزادی» و «اختیار»! از این رو «آزادی» را نمی توان از صفات آفریدگار دانست زیرا در باور ایده آلیسم، «بد» از ذات باری جایز نیست!

«وجود حقیقی» همان «وجود فردی» است و «فردیّت» همان «ذاتیّت» است! «ذاتیّت» اقتضای «آزادی» می‌کند و معنای «آزادی»، وجود «امکان» است! منظور از «ذات»، آن «منِ مرید» است! «من» یعنی «ذاتِ اندیشمند موجود»! در اینجا انتقال از «فکر» به «وجود» نیست از «ذات» به «وجود» یا از «وجود» به «وجود» است! پس «ذات» برابر است با «آزادی» و «اراده»، احساس ذات بر احساس آزادی می‌افزاید! آن ذات حق و نابی که وجودش را از چشمه سار خالص وجود حقیقی می‌گیرد و آن «ذات»، بی نهایت «آزاد» و «مسئول» است! بدیهی است که «آزادی» مقتضی «امکان» و «اختیار» است! یعنی «اختیار» از میان «ممکن‌ها»! «ذات»، «ممکن» را «اختیار» می‌کند و از طریق «اراده»، تحقق می‌بخشد! و این «تحقق» در **آن** یا **لحظه** است! **آن** یا **لحظه** از **زمان** می‌تراود! بنابراین فهم **وجود** و **لحظه** بدون **زمان** محال است و این یعنی **زمانِ وجودی!** که مبنای فلسفه‌ی وجودی بدوی است! یعنی **وجود** در گوهر و سرشت خود **زمانی** است و هرچه به **وجود** توصیف می‌شود به ناچار **زمانی** است، معنای **زمانیّت**، صرف وجود در **زمان** نیست، **وجود** فوق **زمان** یا خارج از **زمان** نیست، **وجود**، **زمانی** است یعنی **زمان** مُقوِّمِ گوهری ماهیت وجود و عامل و فاعل در تعریف معنای آن است! بدوی فلسفه‌ی وجودی اش را انقلابی در فلسفه‌ی «اگزیستانسیالیسمِ مُوحد» می‌داند، مانند انقلاب کپرنیک در «علم هیئت» ! آن سان که «کانت» فلسفه اش را انقلاب کپرنیکی در «نظریه‌ی شناخت» می‌دانست! بدوی می‌گوید: «می توانم بگویم که فلسفه‌ی من، انقلابی کپرنیکی در «فلسفه‌ی وجود» است و آن **تفسیر وجود بر اساس زمان است!**».

همه‌ی فلسفه‌ی وجودی بدوی گویی در این شعر عارفانه‌ی پارسی (منسوب به مولوی) خلاصه شده که «مرغ باغ ملکوتم، نیم از عالم خاک – چند روزی (یا دو سه روزی) قفسی ساخته اند در بدنم (یا اندر بدنم)!» و یا این بیت عارفانه‌ی حافظ که:

بال بگشا و صفیر از شجر طوبی زن

حیف باشد چو تو مرغی که اسیر قفسی![1]

همین دیدگاه فلسفی بود که سرانجام بدوی را از «فلسفه» به «عرفان» کشاند! بدوی پس از آشنایی با آثار «گوته» و «نیچه»، فلسفه‌ی وجودی خویش را در عرفان شرقی به ویژه عرفان ایرانی یافت! او به دلیل آشنایی مستقیم با دستاوردهای ایران شناسان آلمانی به ویژه آثار «هانس هاینر شئویدر»، و سرانجام ترجمه‌ی آلمانی «دیوان حافظ» از «گوته» و «چنین گفت زرتشت» نیچه، به «عرفان ایرانی» دلبسته شد و کوشید تا «زبان پارسی» را به درستی بیاموزد و آموخت! بدوی در این سیر و سلوک، به برتری گوهری حکمت آریایی و خسروانی و نقش سرنوشت ساز آن در فرهنگ سامی و تازی پی برد! توجه ویژه او به «سلمان پارسی»، «حلاج»، «سهروردی»، «بسطامی»، «روزبهان»، «خیام»، «مولوی»، «حافظ»، «سعدی» و ... ناشی از دریافت همین حقیقت است! آن گونه که به نقش سرنوشت ساز تشیع یا «اسلام ایرانی» در شکوفایی و سرسبزی حیات معنوی اسلام اعتراف کرد و بی باکانه گفت: «براستی اگر تشیع نبود، اسلام در همان قالب های تنگ و تاریک اولیه اش منجمد می‌شد و معلوم نبود چه سرنوشتی پیدا می‌کرد!»[2].

همین دیدگاه فلسفی، عرفانی، تاریخی بدوی بود که سلَفیان وهابی مسلک از یک سو و روشنفکران پان تازیست از دیگر سو در زندگی و مرگ، بر او تاختند و اندیشه های وی را نفی و نقدی ناشیانه و جاهلانه کردند! این در حالی است که «عبد الرحمن بدوی» بر قومیت تازی اش تعصب و تصلّب بسیار داشت و حاضر نبود یک واژه از زبان تازی را فدا کند![3] و از آنجا که فیلسوف و مورخی مسئول بود تنها هرگاه در مباحث فلسفی، عرفانی، تاریخی، کلامی پای حقایق به میان می‌آمد، از ابزار

---

[1] حافظ. غزل ۴۵۵.

[2] نک: بدوی. شخصیات قلقه فی الاسلام. مقدمه.

[3] نک: همین کتاب: زبان فارسی و تازی.

حقیقت باکی نداشت! و همین حقیقت گویی بدوی باعث خشم سلفیان وهابی مسلک شده تا آنجا که وی را «تکفیر» کرده و سرانجام برایش «توبه نامه» ساختند! ترفندی تاریخی که از «حیله های شرعی شریعت» به شمار می‌رود!

بدوی به دلیل داشتن جغرافیای گسترده‌ی دانش فلسفی، کلامی، تاریخی، ادبی، زبانی، و برتری های فکری شخصیتی، همواره مورد «رشک» دانشوران تازی عموماً و مصری خصوصاً قرار داشت. از این رو «یادنامه»هایی که برایش نوشته اند، سراسر «مدحِ شبه ذم» است!

۱-۳- آثار او کدامست؟

دکتر عبدالرحمن بدوی، فیلسوف و مورخ نامدار مصری یکی از پرکارترین فلاسفه‌ی تاریخی و معاصر بشمار می‌رود! آثار تألیفی او هرکدام یک «شاهکار» است! تألیف چند «دانشنامه» به تازی و فرانسه به ویژه دانشنامه‌های فلسفه و مذاهب و...، هر کدام به تنهایی می‌تواند عمر یک نویسنده را به خود اختصاص دهد! ولی بدوی «دانشنامه‌ی فلسفه» را به زبان فرانسه و تازی با استانداردهای آکادمیک در دو جلد و سه هزار صفحه‌ی دو ستونه نوشته یا دانشنامه‌ی «مذاهب اسلامی» را در دو هزار صفحه تألیف کرده است! در بخش ترجمه، پیچیده ترین آثار فلسفی – تاریخی غرب را از آلمانی و فرانسه با چنان قوّت قلمی ترجمه کرده که به مؤلف و متن اثر، اعتباری دو چندان بخشیده است! ترجمه‌ی آثار فلسفی برترین نوابغ فلسفه‌ی کلاسیک و مدرن غرب و تألیفاتی آنچنان سنگین و وزین و پرمایه، موجب رشک بسیاری از تازیان شده است:

آثار بدوی به ترتیب تاریخ چاپ هر اثر:

۱- نیچه. قاهره. ۱۹۳۹ میلادی (م.).
۲- التراث الیونانی فی الحضارة الاسلامیة. قاهره. ۱۹۴۰ م.
۳- اشپنگلر. قاهره. ۱۹۴۱ م.
۴- شوپنهاور. قاهره. ۱۹۴۲ م.
۵- افلاطون. قاهره. ۱۹۴۳ م.

۶- ارسطو. قاهره. ۱۹۴۳ م.
۷- ربیعُ الفکر الیونانی. قاهره. ۱۹۴۳ م.
۸- خَریفُ الفکر الیونانی. قاهره. ۱۹۴۳ م.
۹- الزّمان الوُجودی. قاهره. ۱۹۴۵ م.
۱۰- من تاریخ الالحاد فی الاسلام. قاهره. ۱۹۴۵ م.
۱۱- المثُلُ العقلیّة الافلاطونیّة. قاهره. ۱۹۴۷ م.
۱۲- ارسطو عند العرب. قاهره. ۱۹۴۷ م.
۱۳- الانسانیّة و الوجودیّة فی الفکر العربی. قاهره. ۱۹۴۷ م.
۱۴- شخصیّات قَلِقَه فی الاسلام. قاهره. ۱۹۴۷ م.
۱۵- منطق ارسطو. جلد اول. قاهره. ۱۹۴۸ م.
۱۶- رابعةُ العَدَویَّة. قاهره. ۱۹۴۸ م.
۱۷- شَطحات الصُّوفیّة. قاهره. ۱۹۴۹ م.
۱۸- منطق ارسطو. جلد دوم. قاهره. ۱۹۴۹ م.
۱۹- روحُ الحضارة العربیّة. بیروت. ۱۹۴۹ م.
۲۰- الاشارات الاِلهیه للتّوحیدی. قاهره. ۱۹۵۰ م.
۲۱- الاِنسانُ الکامل فی الاسلام. قاهره. ۱۹۵۰ م.
۲۲- منطق ارسطو. جلد سوم. قاهره. ۱۹۵۲ م.
۲۳- الحکمة الخالدة لمسکوَیه. قاهره. ۱۹۵۲ م.
۲۴- فنُّ الشّعر لارسطو. قاهره. ۱۹۵۳ م.
۲۵- البرهان من الشفاء لابن سیناء. قاهره. ۱۹۵۴ م.
۲۶- عُیُون الحِکمة لابن سیناء. قاهره. ۱۹۵۴ م.
۲۷- فی النفس لارسطو. قاهره. ۱۹۵۴ م.
۲۸- الاصول الیونانیة للنظریات السیاسة فی الاسلام. قاهره. ۱۹۵۵ م.
۲۹- افلاطین عند العرب. قاهره. ۱۹۵۵ م.
۳۰- الافلاطونیة المحدثة عند العرب. قاهره. ۱۹۵۷ م.
۳۱- مختار الحکم للمبشر بن فاتک. قاهره. ۱۹۵۸ م.
۳۲- تصدیر عام. قاهره. ؟

۳۳- الخوارج و الشیعة لِفِلهَوزن. ترجمه. قاهره. ۱۹۵۹ م.
۳۴- الخطابة لارسطاطا لیس. قاهره. ۱۹۵۹ م.
۳۵- تلخیص الخطابة لابن رشد. قاهره. ۱۹۶۰ م.
۳۶- بندتکروتشی فیلسوف الجمال و التاریخ. قاهره. ۱۹۶۰ م.
۳۷- مخطوطات ارسطو فی العربیة. قاهره. ۱۹۶۰ م.
۳۸- دراسات فی الفلسفة الوجودیة. قاهره. ۱۹۶۱ م.
۳۹- المنطق الصوری و الریاضی. قاهره. ۱۹۶۲ م.
۴۰- فلسفة العصور الوسطی. قاهره. ۱۹۶۲ م.
۴۱- مؤلفات الغزالی. قاهره. ۱۹۶۱ م.
۴۲- مؤلفات ابن خلدون. قاهره. ۱۹۶۲ م.
۴۳- النقد التاریخی. قاهره. ۱۹۶۳ م.
۴۴- مناهج البحث العلمی. قاهره. ۱۹۶۳ م.
۴۵- فضائح الباطنیه للغزالی. قاهره. ۱۹۶۴ م.
۴۶- الطبیعة لارسطو. جلد اول. قاهره. ۱۹۶۵ م.
۴۷- دَور العرب فی تکوین الفکر الاروبی. بیروت. ۱۹۶۵ م.
۴۸- رسائلُ ابن سبعین. قاهره. ۱۹۶۵ م.
۴۹- الطبیعة لارسطو. جلد دوم. قاهره. ۱۹۶۶ م.
۵۰- فنِّ الشعر لابن سیناء. قاهره. ۱۹۶۵ م.
۵۱- المثالیة الآلمانیة؛ شلنگ. قاهره. ۱۹۶۵ م.
۵۲- مصادرُ و تیارات الفلسفة المعاصرة فی فرانسا. جلد اول. ۱۹۶۴ م.
۵۳- الوجود و العدم لِسارتر. ترجمه. بیروت. ۱۹۶۵ م.
۵۴- السّائح و الترجمان. قاهره. ۱۹۶۵ م.
۵۵- مصادر و تیارات الفلسفة المعاصرة فی فرانسا. جلد دوم. قاهره. ۱۹۶۷ م.
۵۶- ابن عربی لابن سبعین. بلاثیوس. ترجمه. قاهره. ۱۹۶۷ م.
۵۷- المدرسة القورینائیة. بن غازی. ۱۹۶۹ م.
۵۸- الفرق الاسلامیة فی الشمال الافریقی. بن غازی. ۱۹۶۹ م.
۵۹- مذاهب الاسلامیین. جلد اول. بیروت. ۱۹۷۱ م.

۶۰-شروح علی ارسطو مفقودة فی الیونانیة. بیروت. ۱۹۷۱م.
۶۱-کریناُدس القورینائی. بن غازی. ۱۹۷۲ م.
۶۲-سوتسیوس القورینائی. بن غازی. ۱۹۷۲ م.
۶۳-التعلیقات لابن سیناء. قاهره. ۱۹۷۲ م.
۶۴-رسائل لکندی و الفارابی و ابن باجه و ابن عدی. بن غازی. ۱۹۷۳ م.
۶۵-مذاهب الاسلامیین. جلد دوم. بیروت. ۱۹۷۳ م.
۶۶-افلاطون فی الاسلام. تهران. ۱۹۷۴ م.
۶۷-صوان الحکمة لابی سلیمان السجستانی. تهران. ۱۹۷۴ م.
۶۸-مدخل جدید الی الفلسفة. کویت. ۱۹۷۵ م.
۶۹-الاخلاق النظریة. کویت. ۱۹۷۵ م.
۷۰-تاریخ التّصوّف الاسلامی. کویت. ۱۹۷۵ م.
۷۱-امانوئل کانت. کویت. ۱۹۷۶ م.
۷۲-الاخلاق عند کانت. کویت. ۱۹۷۷ م.
۷۳-طباع الحیوان لارسطو. کویت. ۱۹۷۷ م.
۷۴-اجزاء الحیوان لارسطو. کویت. ۱۹۷۷ م.
۷۵-الاخلاق الی نیقوماخوس. کویت. ۱۹۷۷ م.
۷۶-حیاة هیجل. بیروت. ۱۹۸۰ م.
۷۷-فلسفة القانون و السیاسة عند کانت. کویت. ۱۹۷۹ م.
۷۸-فلسفة الدین و التربیة عند کانت. بیروت. ۱۹۸۰ م.
۷۹-تاریخ العالم لاوروسیوس. بیروت. ۱۹۸۱ م.[1]
۸۰-دراسات و نصوص محقّقه فی تاریخ الفلسفة و العلوم عند العرب. بیروت. ۱۹۸۱ م.

[1] تألیف «پُل اوروسیوس»=Paulus Orosius (۳۷۵ م) است که در سده‌ی چهارم هجری به تازی ترجمه شده و دکتر بدوی متن عربی آن را تصحیح، تحقیق و با نسخه‌ی لاتینی آن مقابله کرده و به چاپ رسانده است!

۸۱- الخطابة لارسطو. بغداد. ۱۹۸۰ م.
۸۲- فلسفة الحضارة لاشویتسر. ترجمه. بیروت. ۱۹۸۰ م.[1]
۸۳- ابن رشد؛ تلخیص القیاس لارسطو. ۱۹۸۸ م.
۸۴- ابن عربی؛ حیاته و مذهبه لآسین پلاتیوس. ۱۹۶۵ م.
۸۵- آداب الفلاسفة لِحُنَین بن اسحاق. ۱۹۸۵ م.
۸۶- اسفار آتشیلدهارولد. برن. ۱۹۴۴ م.
۸۷- الاخلاق. ۱۹۷۷ م.
۸۸- الادب الآلمانی فی نصف قرن. ۱۹۹۴ م.
۸۹- الحضور و الغیاب، دراسات نقدیّه، بیروت. ۲۰۰۹ م.
۹۰- الانساب المختاره لجیته. ۱۹۴۵ م.
۹۱- رسائل فلسفیّه. بیروت. ۱۹۸۳ م.
۹۲- الحور و النور. ۱۹۵۱ م.
۹۳- الدیوان الشرقی للمؤلف الغربی لجیته. ترجمه. ۱۹۴۴ م.
۹۴- اوبرا الفروش الثلاثة. لوکلوس. بعل. ۱۹۷۷ م.
۹۵- الفلسفة القورنثائیه او مذهب اللذّة. ۱۹۶۹ م.
۹۶- اللصوص. فریدریش شیلّر. ترجمه. ۱۹۸۱ م.
۹۷- المؤامرة و الحبّ. ۱۹۴۴ م.
۹۸- المدرسة القورنیانیه. ۱۹۶۹ م.
۹۹- الموت و العبقریّة. ۱۹۴۵ م.
۱۰۰ - اندین فوکیه. ۱۹۴۴ م.
۱۰۱ - الی طه حسین (یادنامه. با همکاری). ۱۹۶۲ م.
۱۰۲ - تراجیدیات آسخولوس. ترجمه. ۱۹۹۶ م.
۱۰۳ - تراجیدیات سوفقلیس. ترجمه. ۱۹۹۶ م.

---

[1] این ۷۹ اثر را به تازی بعلاوه‌ی پنج اثر به زبان فرانسه که در آخر فهرست آثار خواهد آمد، خود مرحوم دکتر بدوی در شرح حال خویش در دایرة المعارف فلسفه آورده است. ادامه فهرست آثار از دیگر منابع نقل می‌شود.

۱۰۴- تورکواتوتاسو. جتیه. ترجمه. ۱۹۸۰ م.
۱۰۵- جان لوک؛ رسالة فی التسامح. ترجمه. ۱۹۸۸ م.
۱۰۶- جیتس فون برلشنجن. جیته. ترجمه. ۱۹۷۹ م.
۱۰۷- حازم القرطاجنی و نظریات ارسطو فی البلاغة و الشعر. ۱۹۶۱ م.
۱۰۸- حیاة لثریو دی تورمس. ترجمه. ۱۹۷۹ م.
۱۰۹- دراسات المستشرقین حول صحّة الشعر الجاهلی. ۱۹۷۹ م.
۱۱۰- دون کیشوت. دو جلدی. ترجمه. ۱۹۶۵ م.
۱۱۱- رینیه ویج؛ الفنّ و النور و اللوحات و مصر ملتقی الشرق و الغرب. ۱۹۶۵ م.
۱۱۲- طبول فی اللیل؛ حیاة جالیلیو. بریخت. ترجمه. ۱۹۷۷ م.
۱۱۳- فاوست؛ لجیته. ۳ جلدی. ترجمه. ۱۹۷۴ م.
۱۱۴- فلسفة الجمال و الفنّ عند هیجل. ترجمه. ۱۹۹۶ م.
۱۱۵- فلهلم تل؛ فریدریش شیلر. ترجمه. ۱۹۸۲ م.
۱۱۶- فن الشعر الاروبی المعاصر. ترجمه. ۱۹۶۳ م.
۱۱۷- الام شجاعة. السید بنتلا و خادمه مانی. برتولد برشت. ۱۹۷۸ م.
۱۱۸- مدخل جدید الی الفلسفه. ۱۹۷۹ م.
۱۱۹- مرآة نفسی. شعر. ۱۹۴۶ م.
۱۲۰- مسرحیّات ایونسکو: الدرس. فتاة للزوج. (؟)
۱۲۱- مسرحیّات برشت. ۱۹۶۵ م.
۱۲۲- مسرحیّات لورکا. ۱۹۶۴ م.
۱۲۳- مسرحیّة دائرة الطباشیر القوقازیة. ۱۹۶۱ م.
۱۲۴- مسرحیّة علماء الطبیعة. فردریش دورنمات. ۱۹۶۱ م.
۱۲۵- مصطلحات الفلسفة (فرانسه. انگلیسی. عربی). ۱۹۶۴ م.
۱۲۶- من حیاة حائر بائر. ایشندروف. ۱۹۴۴ م.
۱۲۷- الموسوعة الغذائیة. قاهره. ۱۹۹۶ م.
۱۲۸- موسوعة الحضارة العربیة الاسلامیة (۳ جلدی) ۱۹۸۷ م.
۱۲۹- الموسوعة القانون الدولی. قاهره. ۲۰۰۳ م.

۱۳۰ - موسوعة الفلسفة. (۳ جلدی). ۱۹۸۴ م.
۱۳۱ - ملحق موسوعة الفلسفه. قاهره. ۱۹۹۶ م.
۱۳۲ - موسوعة المستشرقين. ۱۹۸۳ م.
۱۳۳ - موسوعة النباتات الطبيّة (پنج زبانه). قاهره. ۱۹۹۶ م.
۱۳۴ - هل يمكن قيام اخلاق وجودية؟ ۱۹۵۳ م.
۱۳۵ - هموم الشّباب. ۱۹۴۶ م.
۱۳۶ - تاريخ التكنولوجيا. كويت ۱۹۷۷ م.
۱۳۷ - مسرحية عذراء اورليان. جان دارک. ۲۰۰۴ م.
۱۳۸ - سيرة حياتي (۲ جلدی). ۲۰۰۰ م.
۱۳۹ - La problème de la mort dans la philosophie Existentielle. Le Caire. 1965
۱۴۰ - La Transmission de la philosophie grecque au monde arabe. Paris. Vérin. 1968.
۱۴۱ - Philosophie et théologie de L'Islam á l'epoque clasique. In philosophie, Hachette. 1972.
۱۴۲ - Historie de la philosophie en Islam. 2 vol. Paris. 1972.
۱۴۳ - Quelques Figures et thèmes de la philosophie islamique. Paris. Maisonneuve. Larose. 1979.[1]
۱۴۴ - Autobibliografia de Ibn Arabi. 1955.
۱۴۵ - Milenario de Avicenna. 1981.
۱۴۶ - Aristotle Aujourdhui. 1988.
۱۴۷ - La raison et le miracle, Ghazali. 1987.
۱۴۸ - Défense du coran contre ses critiques. Paris. 1989
این کتاب با نام «دفاعٌ عن القرآن» به تازی ترجمه شده است.
۱۴۹ - Défense de la vie du prophete Muhammad contre ses Détracteurs. Paris. 1990.
این کتاب با نام «دفاعٌ عن النبیّ محمد (ص)» به تازی ترجمه شده است.

---

[1] این پنج اثر را به فرانسه خود مرحوم دکتر بدوی در شرح حال خویش آورده است! در حالی که آثارش به فرانسه بیش از این است.

۱۵۰ - Averroés; Ibn Rushd. Paris. 1999
۱۵۱ - Muhammad (ترجمه‌ی کتاب سیره‌ی ابن اسحاق)
۱۵۲ - به ایتالیایی با همکاری:
Storia Della Filosofia, La Filosofia Medievale. Milano. 1976.

۱-۳-۱- سبک ادبی

دکتر عبدالرحمن بدوی، فیلسوف و مورخ فلسفه، ادیبی صاحب سبک نیز بود! قلم بدوی بسیار نیرومند و استوار و سرشار از معانی ژرف است! دکتر بدوی در آفرینش واژگان و اصطلاحات فلسفی، علمی، عرفانی بی مانند و در کاربرد شگفت انگیز آنها بسیار توانا بود! صلابت قلم دکتر بدوی کمرشکن است!

یکی از روزنامه نگاران مصری به دکتر بدوی می‌گوید: «تو فیلسوفی و باید نورافشانی و روشنگری کنی ولی شرط رهبری را که زبان و قلم ساده است نداری، زیرا فهم زبان و قلم تو برای توده ها دشوار و یا محال است!» دکتر بدوی می گوید: «من برای توده‌ها نمی نویسم، برای تو و مانند تو، به ویژه برای روشنفکران می‌نویسم! وظیفه‌ی من این است و وظیفه‌ی شما رساندن پیام من به توده‌هاست!». سبک ویژه و قلم بی مانند بدوی نیز مورد رشک ادیبان مصری و جهان عرب قرار داشت! گویی بدوی آنان را به «تحدّی ادبی» فرا می‌خواند و ایشان از هماوردی ادبی ناتوان بودند!

۱-۳-۲- نمونه‌ی سبک و قلم بدوی

۱- ادبیاتِ تألیف :

«آنَ لنا ان ننفذَ الی صمیم الحیاة الرّوحیّة في الاسلام، مُمَثّلةً فی اولئک الذین اَشاعوا سُورَةَ التّوتر الحیَ، مُعرضین عن الظّاهر السّاذج، المستقیم الی الباطن الشّائک الذّاخر بالمتناقضات، و هم فی هذا کلّه لم یکونوا مُعبّرین عن انفسهم الخَصبة وحدها بقدرما کانوا یتجسّدون نوازع عامّه یسری تیارها العنیف فی الامة المؤمنة کلّها، و فی الطبقات المتوثبه منها علی وجه التخصیص. و من هنا فان فی

الحدیث عن هذه الشخصیات نفسها لعرضا للنزعات المشترکة فی طوائف کاملة شاعرة بنفسها فی تلک الملّة».[1]

۲- ادبیاتِ ترجمه :

«لن تتحقّق عن الحضارة الاسلامیة نظرة شاملة یمکن تبریرها علمیاً الا اذا اقّر و استقرّ هذا المبداء،و هو ان هذه الحضارة لیست مطلقاً حضارة العرب، بل هی نتیجة علمیة تعادل کاملة، اعنی التعادل بین امة اتباع النبیّ العربي، تلک الامة التی سیطرت علیها فکرة عظیمة، فکرة الاسلام الایجابی لوجه الارادة الالهیّه، ارادة الله الواحد، و التی کانت تحکمها حکومة دینیّة ذات نزعة الی التوسّع عن طریق الغزو ...».[2]

***

در نگارش شرح حال و فلسفه‌ی وجودی دکتر عبدالرحمن بدوی تنها به آنچه او خود از خویش و فلسفه اش گفته و نوشته بسنده کرده ام و در نگارش «فهرست آثار» او علاوه بر آنچه خود در شرح حالش نوشته، از «فهرست»هایی که پس از مرگ وی از آثار چاپ شده اش تهیه شده بهره گرفته ام. منابع مورد استفاده ی من در شرح حال و فلسفه‌ی وجودی بدوی عبارتند از:

۱- عبدالرحمن بدوی/سیرةُ حیاتي. المؤسّسة العربیة للدراسات و النشر . بیروت. ۲۰۰۰ میلادی. (۲ جلدی)

۲- عبدالرحمن بدوی/موسُوعةُ الفلسفة. المؤسّسة العربیة للدراسات و النشر. بیروت. ۱۹۸۴ میلادی. الطبعة الاولی. جلد اول.

و این منابع را نیز خوانده ام:

۱- عبدالرحمن بدوی؛ نجمٌ فی سماء الفلسفة. تحت إشراف: احمد عبدالحلیم عطیّه. قاهره. ۲۰۰۳ میلادی. یادنامه‌ی بدوی در ۵۲۶ صفحه‌ی وزیری.

---

[1] عبدالرحمن بدوی/شخصیات قلقه فی الاسلام. مقدمه دکتر بدوی. ۱۹۴۲ میلادی. در ۲۵ سالگی!

[2] عبدالرحمن بدوی/ الانسان الکامل فی الاسلام. ترجمه مقاله هانس هانریش شنیدر از آلمانی/ ۱۹۴۵ میلادی.

۲- عبدالرحمن بدوی؛ فیلسوفُ الوجودیة الهاربُ الی الاسلام. تألیف: سعید اللاوندی. القاهره. ۲۰۰۱ میلادی. در ۱۸۰ صفحه‌ی رقعی.

از این دو کتاب، اولی سراسر «مدحِ شبه ذمّ» است به ویژه مقاله‌ی دکتر حسن حنفی: «الفیلسوف الشامل!» که سراسر عقده گشایی است!

کتاب دوم سراسر ناسزا و توهین و عقده گشایی رشک ورزان مصری و تازی است که از دیرباز با دکتر بدوی مشکل داشته اند و آن بی توجهی یا بی مهری بدوی نسبت به آنان است. مثلاً گردآورنده‌ی کتاب «سعید اللاوندی» از فَعلَه زادگان روستای همسایه «شرباص» روستای بدوی است که دانشجوی فلسفه در پاریس بوده و دکتر بدوی او را به حضور نپذیرفته و به ابراز احساسات او توجهی نشان نمی داده و او را از خود می‌رانده است! همین امر باعث کینه و موجب انتقام از دکتر بدوی گردیده و به تألیف آن کتاب انجامیده است!

۳- عبد الرحمن بدوی؛ مَذهبه و مَنهجه فی دراسة المذاهب. تألیف: عبدالقادر محمد الغامدی. رساله‌ی دکترای شرعیّات دانشکده‌ی شرعیّات دانشگاه اُمّ القرای سعودی در سال ۱۴۲۸ مهشیدی. این کتاب یا رساله در ۵۶۰ صفحه‌ی وزیری چاپ شده و «اتهام نامه»ی سَلَفیانِ وهّابی مسلک حجازی است در تکفیر بدوی و سپس تحریف عقاید و آرای فلسفی، کلامی، تاریخی او و سرانجام جعل «توبه نامه»ای برای بدوی که گویا بدوی در پایان زندگی از این که «سَلَفی مذهب» نبوده سخت پشیمان و متأسف شده و بسیار شادمان است که در این لحظات پایانی با «ایمانِ سَلَفی» از دنیا می‌رود!! این ترفند تاریخی در مورد بسیاری از نوابغ عرفان و فلسفه به کار رفته و از «حیله های شرعی شریعت» به شمار می‌رود! درست مانند «توبه نامه»های جعلی برای «خیّام»، «مولوی»، «حافظ» و ... که سَلَفیان پیشین برای تحریف پیام شان می‌ساخته‌اند!

دکتر عبدالرحمن بدوی از پگاه جوانی و بروز اندیشه، مورد توجه محافل و رسانه های ادبی و علمی مصر و جهان عرب بوده است. حضور نام و اندیشه هایش در این رسانه ها از ۱۹۳۹ تا ۱۹۹۷ میلادی ادامه داشته است![1]

کتاب حاضر!

این کتاب ترجمه‌ی خاطرات اقامت نوزده ماهه‌ی «دکتر عبدالرحمن بدوی» در ایران و تدریس در «دانشکده‌ی الهیات دانشگاه تهران» و شرکت در چند همایش علمی است. این خاطرات بخشی از کتاب دو جلدی «سيرة حياتی» بدوی است که شامل تاریخ بسیار مختصر پانصد ساله‌ی اخیر ایران و اوضاع و احوال علمی فرهنگی هنری ایران در دهه‌ی پنجاه خورشیدی است!

مترجم آنجا که لازم دیده بر دریافت‌ها ، برداشت‌ها و اشارات تاریخی، ادبی، فرهنگی دکتر بدوی از ایران، تاریخ و فرهنگ ایران پاورقی زده و در پاره‌ای موارد با دیدگاه‌ها یا برداشت‌های او موافق نبوده است!

محمودرضا افتخارزاده
تهران
دی‌ماه ۱۳۸۹ خورشیدی
www.fehresteasar.blogfa.com

---

[1] نک: عبدالرحمن بدوی نجم فی سماء الفلسفه، ۵۱۱-۵۱۶، کتاب شناسی بدوی

آثار زیر پیش و پس از مرگ بدوی درباره‌ی زندگی علمی و آرای فلسفی او نوشته شده است:

۱- رواء نحاس/ فلسفة نيتشه و اثرها فی الفكر العربی المعاصر (عبدالرحمن بدوی نموذجاً). اردن. الجامعة الاردنية. ۱۹۹۲ م. (۷۱۷ ص)

۲- فاروق عبد القادر/ غروب شمس الحلم. (؟) ۲۰۰۵ میلادی.

۳- احمد عبدالحليم عطيّه/ دراسة عربية حول عبدالرحمن بدوی. دار الحوار الاسلامی. القاهره. ۲۰۰۲ م. (۵۲۵ ص)

۴- ؟/ عبدالرحمن بدوی؛ رائد الفلسفة العربيه و التنوير/ مركز زايد للتنسيق و المتابعة (؟). (۶۸ ص)

۵- محمد فاضل عباس/ عبدالرحمن بدوی و تطوّره الفلسفی. بغداد. دارالكتب و الوثائق العراقية. ۲۰۰۵ م. (۴۳۰ ص)

۶-حسن عبد الوحيد/ دكتور عبدالرحمن بدوی؛ مشوار العمر. (؟) دار اخبار اليوم. ۲۰۰۲ م. (۱۷۵ ص)

۷- وائل غالی/ دفاع عبدالرحمن بدوی عن الزمان/ بيروت. دارالثقافه ۲۰۰۸ م. (۲۰۸ ص)